بازخوانی ویژگی‌های بازیگری بردپیت به بهانه نمایش فیلم «قطار سریع‌السیر»

خوش‌تیپ مو بلوند چگونه ستاره شد

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

فیلم سرگرم‌کننده و جذابی مثل «قطار سریع‌السیر» شاید دستاویز خوبی برای منتقدانی که علاقه‌مند به تفسیر و تأویل‌های چندلایه هستند ایجاد نکند و حتی اگر کسی بخواهد آن را چندبار ببیند، قصد و نیتی غیر از سرگرمی نداشته باشد اما این فیلم توجه ما را به یک نکته مکرر و جاافتاده جمع می‌کند؛ چرا برد پیت در ۶۰ سالگی هنوز اینقدر جذاب و پرطرفدار است؟ او سعی نمی‌کند با حرکت‌های عجیب‌وغریب به چهره‌اش تنوع ببخشد اما همین شمایلی که از خودش ساخته محبوبیت دارد. از دورانی که برد پیت می‌توانست جوان اول فیلم‌های آمریکایی باشد، خیلی گذشته است. موهای بلوند و ابر بشمین او و چهره معصومش دیگر کارکرد گذشته را ندارند و حالا با یک مرد پاپه‌سن، البته با بدنی ورزیده و لحنی بم و برجسته و باجذبه به طرف هستیم. در سینمای خیلی از کشورها، بعضی از هنرپیشه‌ها به‌دلیل زیبایی ظاهری معروف شدند اما با پاپه‌سن گذاشتن‌شان دیگر حلاوت اولیه را از دست دادند. بردپیت اما همچنان توانست در اوج بماند و این قطعا تصادفی نیست. او قابلیت‌هایی داشته که این جایگاه را برایش فراهم کرده‌اند. در ادامه شرح مختصری از زندگی و کارنامه برد پیت، یکی از مشهورترین هنرپیشه‌های سینمای آمریکا را می‌خوانید و تحلیلی مختصر را ازنظر می‌گذرانید که درباره بازی‌های او نگارش شده است.

فراری از دانشگاه

ویلیام بردلی پیت، دسامبر سال ۱۹۶۳ در شاونی از ایالت اوکلاهاما به‌دنیا آمد. او پسر اول ویلیام آلوین پیت، مالک یک شرکت حمل‌ونقل و جین اتا مسار مدرسه بود. برد پیت با چهل‌وچهارمین رئیس‌جمهور ایالات متحده، باراک اوباما، رابطه بسیار دور دارد و این دو جد مشترکی از قرن هجدهم به‌نام ادوین هیکمن دارند.

خانواده پیت به‌زودی به اسپرینگفیلد در ایالت میسوری نقل مکان کردند و برادر و خواهر کوچک‌تر او هرکدام به‌ترتیب سه سال بعد به‌دنیا آمدند. پیت اسپرینگفیلد را به‌عنوان سرزمین مارک تواین و جسی جیمز توصیف کرده است، که با تپه‌های بسیار و دره‌های بزرگ شده احاطه شده است. او در یک خانواده مسیحی محافظه‌کار به‌دنیا آمد و به‌عنوان یک مسیحی باپتیست جنوبی بزرگ شد اما بعدا ایمان آگنوستیک، یعنی لاادری‌گری و آته‌ایسم، یعنی بی‌خدایی در نوسان بود و با این‌حال بعدا توانست خودش را با اعتقاد به معنویت آشتی دهد.

جرات پرواز

درحالی‌که پیت در تلاش برای تثبیت خود در لس‌آنجلس بود و به کلاس‌های بازیگری هم می‌رفت، حرفه بازیگری‌اش در سال ۱۹۸۷ آغاز شد با نقش هایی بدون اعتبار در فیلم‌های «بدون راه»، «سرزمین هیچ‌کس» و «کمتر از صفر» در سال ۱۹۸۷. اینها چند فیلم ویدئویی کم‌اهمیت بودند که برد پیت در آنها نقش‌هایی بسیار کوتاه داشت. مثلا در حد مردی که از کنار ساحل رد می‌شد یا کسی که در میهمانی برای بقیه کراوات می‌زند. در ماه مه ۱۹۸۷، او اولین حضور تلویزیونی خود را در یک نقش دو قسمتی در سریالی برای شبکه NBC به نام «یک دنیای دیگر» تجربه کرد. از آن به‌بعد تا سال ۱۹۸۸ پیت در چند سریال کمدی بازیگر میهمان بود و نقش‌های تک‌قسمتی تا نهایتا چهار قسمتی بازی کرد تا اینکه در سال ۱۹۸۸، فیلم «نیمه تاریک خورشید» محصول مشترک یوگسلاوی و ایالات متحده ساخته شد که اولین نقش اصلی او بود. البته از بخت بد برد پیت، این فیلم با آغاز جنگ استقلال کرواسی کنار گذاشته شد و تا سال ۱۹۹۷ روی پرده نرفت. در سال بعد او دو فیلم دیگر هم بازی کرد و در چند مجموعه تلویزیونی حضور داشت. این روند ادامه داشت تا اینکه پس از سال‌ها ایفای نقش‌های مکمل در فیلم‌های متوسط و حضور مکرر به‌عنوان بازیگر میهمان در تلویزیون، پیت با نقش مکمل خود در «تلما و لوئیز»، فیلم جاده‌ای ریدلی اسکات در سال ۱۹۹۱، شهرت بیشتری به‌دست آورد. او نقش J.D. یک جنایتکار کوچک را بازی کرد که با تلما (جینا دیویس) دوست می‌شود. این فیلم اما سکوی پرش برد پیت نشد و او پس از آن هم چند نقش متوسط یا ضعیف داشت که بعدها خودش هم گفت که از آنها راضی نبوده است. برد پیت هم مثل خیلی از فوق‌ستاره‌های آمریکا از نقش‌های جزئی و به‌شدت کم‌رنگ آغاز کرد. همان‌طور که کلینت ایستوود هم در بعضی از فیلم‌های خیلی قدیمی، درحالی دیده می‌شود که فریاد می‌زند فلان‌جا آتش گرفته است یا رهگذری است که یکی از او ساعت می‌پرسد.

نامی که تهیه‌کننده‌ها با آن آشنا می‌شوند

در سال ۱۹۹۴، پیت در فیلم ترسناک «مصاحبه با خون آشام» در کنار تام کروز، کریستن دانست، کریستین اسلیتر و آنتونیو باندراس بازی کرد. علی‌رغم برنده‌شدن دو جایزه فیلم MTV در مراسم سال ۱۹۹۵، اجرای برد پیت در این فیلم با استقبال ضعیفی مواجه شد. دالاس آبزرور نوشت: «برد پیت بخش بزرگی از مشکل فیلم است. هیچ‌چیزی در مورد او وجود ندارد که حاکی از عذاب درونی یا حتی خودآگاهی باشد و این او را به یک لوئی خسته‌کننده تبدیل می‌کند، اما بالاخره لحظه طلایی برای این بازیگر جوان موطلایی فرارسید. در سال ۱۹۹۵، پیت در کنار مورگان فریمن، کوئینت پالترو و کوین اسپیسی در تریلر جنایی «هفت»، به کارگردانی دیوید فینچر، نقش یک کارآگاه را در ردیابی یک قاتل زنجیره‌ای بازی کرد. خود برد پیت هم آن فیلم را یک اثر فیلم عالی خواند که افق بازیگری‌اش را گسترش داد. او بیان کرد که قصد دارد «این «پیسرجه زیبا» که کلیشه نقش‌های او شده فراتر برود و نقش فردی با نقص را بازی کند. بازی او به‌شدت مورد استقبال منتقدان قرار گرفت و فیلم هفت ۳۲۷ میلیون دلار در باکس‌آفیس بین‌المللی فروش داشت. پس از موفقیت هفت، پیت در فیلم علمی تخیلی «۱۲ میمون» تری گیلیام در سال ۱۹۹۵ نقش جغری گوینز، یک آنارشیست روان‌پریش را بازی کرد که جایزه گلدن گلوب بهترین بازیگر نقش مکمل مرد و اولین نامزدی جایزه اسکار او را به‌همراه داشت.

در ۱۹۹۷، پیت در فیلم «متعلق به شیطان» به کارگردانی آلن جی پاکولا، به‌جیسن فورد همبازی شد. او مجبور بود برای این فیلم لهجه ایرلندی را یاد بگیرد و ماه‌ها تلاش کرد. بعد نوبت به فیلم «هفت سال در تبت» رسید. پیت ماه‌ها برای این نقش آموزش کوهنوردی دید و تمرین‌های قابل توجهی کرد؛ از جمله صخره‌نوردی در کالیفرنیا و کوه‌های آلپ.

برد پیت با اینکه چند فیلم مهم بازی کرده بود، ورود جدی‌اش به دنیای شهرت را با دو فیلم در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ تجربه کرد. اولی «باشگاه مشت‌زنی»، همکاری مجدد پیت و فینچر و دومی «یازده یار اوشن» به کارگردانی گای ریچی.

شهرت جهانی

برد پیت برای ادامه کارش در نقش‌های متنوعی بازی کرد اما غیر از چهره یک نظامی آمریکایی که چندین بار تکرار شد، دو فیلم «باشگاه مشت‌زنی» و «یازده یار اوشن»، حال‌وهوای بسیاری از فیلم‌های بعدی او را مشخص کردند. یازده یار اوشن که فیلم «قطار سریع‌السیر» در همین دسته‌بندی قرار می‌گیرد، یک اکشن سرخوشانه است که ژست جدی برد پیت در آن خودش نمک خاصی به قضیه می‌دهد.

اما سال ۲۰۰۴ پیت در دو فیلم بازی کرد که درجه‌ او برای کسب شهرت جهانی شدند. اول در نقش آشیل در فیلم «تروی». او قبل از فیلمبرداری تروی، شش ماه به آموزش شمشیربازی مشغول شد و آسیبی که در زمان شروع این تمرین‌ها به تاندون او وارد شد، تولید فیلم را برای چند هفته به تاخیر انداخت. فیلم بعدی کمدی اکشن «آقا و خانم اسمیت» بود که در آن یک زوج متاهل بی‌حوصله متوجه می‌شوند که هرکدام یک قاتل هستند و برای کشتن دیگری فرستاده شده‌اند. این فیلم نقدهای معقولی دریافت کرد، اما عموما به‌دلیل شیمی بین پیت و آنجلینا جولی، که نقش همسر شخصیت او جین اسمیت را بازی می‌کرد، تحسین شد. آقا و خانم اسمیت ۴۷۸ میلیون دلار در سراسر جهان فروخت و یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های سال ۲۰۰۵ در سینما شد. پیت برای نقش بعدی خود در کنار کیت بلانشت، در درام چندروایتی بابل ۲۰۰۶ اثر آلخاندرو گونزالس اینارریتو، به‌شدت تحسین شد. این یکی از مهم‌ترین فیلم‌های قرن بیست‌ویکم بود که از لحاظ فرم روایی، نوآوری چشمگیری داشت. همکاری سوم برد پیت و دیوید فینچر در فیلم «مورد عجیب بنجامین باتن» رقم خورد؛ این فیلم داستان مردی را دنبال می‌کند که پیر به دنیا می‌آید و روند جوانی را طی می‌کند. چهارمین گلدن گلوب و دومین نامزدی جایزه اسکار با این فیلم برای پیت رقم خورد.

حرکت افقی یک ستاره در آسمان هالیوود

تا قبل از این برد پیت توانسته بود به بازیگری جاافتاده در سینمای آمریکا تبدیل شود و چند نقش مهم و تحسین‌شده هم در کارنامه داشت اما از ۲۰۰۴ به‌بعد، به چهره‌ای جهانی تبدیل شد، چهره‌ای که در تمام دنیا علاقه‌مندان سینما او را با نام خودش و یادآوری لاافل چند فیلمی که بازی کرده بود می‌شناختند. او هم در فیلم‌های پرفروشی بازی کرده بود و هم اینکه شأن خودش را خیلی پایین نمی‌آورد و در آثار سبک و سخیف بازی نمی‌کرد. از نقش‌های اصلی و مهمی که پیت بعد از این بازی کرد، می‌شود فیلم جنگی حرامزاده‌های بی‌آبرو در سال ۲۰۰۹ به کارگردانی کوئنتین تارانتینو را نام برد که برای اولین‌بار در جشنواره فیلم کن به‌نمایش درآمد. پیت نقش ستوان آلدو راین را در این فیلم بازی کرد، یک مبارز جبهه مقاومت آمریکایی که با نازی‌ها در فرانسه تحت اشغال آلمان می‌جنگید. این فیلم با فروش ۳۱۱ میلیون دلاری در گیشه سراسر جهان، موفقیت خوبی برای او محسوب می‌شد و به‌طور کلی نقدهای مطلوبی به‌دست آورد. در سال ۲۰۱۰ هم پیت در درام تجربی ترنس مالیک با نام «درخت زندگی» همبازی شان پن، بازیگر استوره‌ای زندگی اش شد. این فیلم برنده نخل طلای جشنواره فیلم کن در سال ۲۰۱۱ شد.

از نقش‌های موفق بعدی او می‌توان به «کشنار با لطافت» به کارگردانی اندرو دومینیک، در سال ۲۰۱۲ اشاره کرد. همچنین «جنگ جهانی زد» ۵۴۰ میلیون دلار در باکس‌آفیس سرتاسر جهان فروخت و تبدیل به پردرآمدترین فیلم پیت شد. سپس در سال ۲۰۱۳، او تهیه‌کننده فیلم «۱۲ سال برده» شد و نقش کوچکی هم در آن ایفا کرد. این درام تاریخی براساس زندگینامه سولومون نورثاپ ساخته شد و به‌پیره کشی‌های ظالمانه از سیاهان در آمریکا می‌پرداخت. این فیلم مورد تحسین منتقدان قرار گرفت و نامزد ۹ جایزه اسکار شد که برنده ۳ جایزه ازجمله بهترین فیلم بود.

برد پیت در این دوره از کارش گرچه جهش ویژه‌ای نکرد، اما جایگاه قابل‌توجهی که از گذشته به دست آورده بود را حفظ کرد.

ادامه از صفحه ۱۲

مردی با پوزخند طلایی

هومن جعفری
خبرنگار

«از آنهاست که نمی‌توانی به او نه بگویی. از آنهاست که نقش‌ها هم نمی‌توانند به او نه بگویند. کلا از آنهاست که نه گفتن به آنها، کار اشتباهی است. فقط خودت را مسخره می‌کنی.» این شاید بهترین شروع درمود «برد پیت» نباشد اما نخستین شروعی است که به ذهن آدم می‌رسد. آیا بهترین شروع ممکن است؟ قطعا نه ولی بدترین شروع ممکن هم نیست. بیایید یک بار دیگر شانس‌مان را امتحان کنیم.

«برد پیت کی وارد زندگی ما شد؟ کی عادت کردیم که او را ببینیم؟ از کی دیدن او در یک فیلم، تبدیل شد به هیجان؟ یادتان هست نخستین باری که به او نگاهی جدی انداختید و پیش خودتان گفتید که این عوضی خوش‌تیپ و مغرور، چه بازیگر درجه یکی است، کدام فیلم بود؟ هفت؟ باشگاه مشت‌زنی؟ ملاقات با جو بلک؟ هفت سال در تبت؟ تروآ؟ افسانه‌های پاییزی؟ یا نکند سن‌تان به مصاحبه با خون‌آشام یا تلما و لوییز می‌خورد؟ شاید او را با دوازده میمون شناختید؟ شاید هم خیلی مهم نباشد که کدام فیلم بود. مهم‌ترش این است که بپذیریم از جایی از زندگی ما برد پیت آمد و ما عادت کردیم که کنارمان باشد.»

این احتمالا شروع بهتری است. پرقدرت‌تر و کوبنده‌تر و دارای کمی هم اطلاعات خاصه برای مخاطبان جوان‌تر و جدیدتر! اما بیایید یک‌بار دیگر امتحان کنیم.

«در نگاه اول، آدمی که جنیفر آنیستون را در اوج شهرت و محبوبیت رها می‌کند تا با هنرپیشه جوان‌تری بپرد به نام آنجلینا جولی را چطور باید ارزیابی کنیم؟ پاسخش ساده است. آدمی که توانسته دل دو نفر از بهترین و زیباترین خوب‌رویان هالیوود را هم بربادد و هم به ترتیب و نوبت بشکند و از منظر اجتماعی آسیبی هم نبیند، برای خودش کم شخصیتی نیست. این از آن موقعیت‌هایی است که نصیب هرکسی نمی‌شود. خراب کردن یکی از این ازدواج‌ها برای خراب کردن کارنامه خودت یادست کم دوسه طبقه سقوط در جایگاه شغلی کافی است چه برسد به دوتا. آدمی که آنیستون را رها می‌کند تا به جولی برسد - و آنقدر جذاب هست که همه فحش‌ها و ندامت‌ها به جولی برسد و خودش همچنان محبوب جامعه هواداران بین‌المللی خود بماند- آدم کاریزمادری است. این فبول. ولی آدمی که می‌تواند از آنجلینا جولی در اوج شهرت جدا شود - و باز هم زمین نخورد و به مسیر خود ادامه بدهد- آدم توقف‌ناپذیری است که کسی نمی‌تواند زمینش بزند. باید یک گوشه پارک کنی و عبور شاهانه او را ببینی و همچنان، بپذیری که خدا نه‌تنها او را بغل کرده بلکه دو تا ماچ آبدار هم بر دو گوشه لپش انداخته. بحث ابدا سر خوش‌تیپی یا خوش‌شانسی نیست. بر سر «مقبول خلایق افتادن» و «مقبول خلایق ماندن» است و این برادرمان، آدمی است که مقبول افتاده. به این زودی‌ها هم احتمالا سقوط نکند.»

این هم شروعی است. دوست داشتید؟ می‌شود رفت سراغ شروع‌های دیگر. مثلا این یکی:

«هر وقت برد پیت را نگاه می‌کنی، در حال پوزخند زدن است حتی اگر پوزخند نزند! کلا آدمی نیست که گریه کند یا بیازد. همیشه یک پوزخند خفیف را گوشه لبش می‌بینی. یک مرد خودساخته و موفق که با نظرات قبلی‌ها و پیشینیان مخالف است، کارها را خودش دست می‌گیرد و با قدرت می‌رساند به جایی که باید. کمتر پیش آمده که نقش بازنده‌ها را بازی کرده باشد و اگر هم بازی کرده باشد (مثلا مکزیکی)، قطعا آخر بازی را برده. قطعا آخر بازی لبخند روی صورتش بوده. قطعا با پوزخند جنگ را به سود خودش به پایان رسانده. بیایید نگاهی بیندازیم به کارآخرهایی که او ایفا کرد نقش‌شان بوده. در «تلما و لوییز» جولک علاف و جذابی است که به یکی از دوبانوی مکرمه بانک زن، بند می‌کند. در درام همچنان باشکوه «افسانه‌های پاییزی»، جوان عاشق پیشه‌ای است که به جنگ می‌رود و بعد برای فرار از غم از دست دادن برادری که با عشق و ازدواج کرده، به دل طبیعت می‌زند. بی‌اعتنا به جنگ و قوانین آن و همچنین افتخار و ثروت و شهرت. او حتی در جنگ جهانی اول هم مثل سرخ‌پوست‌ها می‌جنگد. در باشگاه مشت‌زنی، خود جنس است. پوزخند او متوجه جامعه و نظام اجتماعی است. او آدم‌ها را به جنگیدن با ترس‌های درونی‌شان از سیستم ترغیب می‌کند. در «دوازده میمون» همین‌طور. روزی که حیوانات باغ وحش را در شهر رها می‌کند، به نظام شهری و تبعیض‌هایش پوزخند می‌زند. در «هفت» نقشش جدی است اما می‌توانی رگه‌هایی از طعنه‌هایش به «مورگان فریمن» را حس کنی. نقش کارآگاه جوانی را بازی می‌کند که معتقد است روش‌های کارآگاه مسن‌تر جواب نمی‌دهد و بیشتر دنبال مرد عمل بودن می‌گردد. اینکه برود در خیابان‌ها دنبال قاتل بگردد و زیر باران تعقیبش کند. جدنقش شاهکاری و چه پایان غم‌انگیزی. در «ملاقات با جو بلک»، فرشته مرگی است که به زمین آمده تا جان پیرمردی را بگیرد اما به قوانین بهشت پوزخند می‌زند و او مهلت زندگی می‌دهد. یک پوزخند پنهانی را هم می‌گذارد برای آخر قصه وقتی، به دروغ خودش را بازرس اداره حسابرسی معرفی می‌کند تا هم پیرمرد را از توطئه اطرافیانش نجات دهد و هم حال خود زیرآب‌رز پست‌فطرت را بگیرد.

این پوزخندها ادامه دارد. در «اسنج» یا «قاب‌زنی»، کولی طراری است که هنرش کلاه گذاشتن سر مردمان است. طبیعتا آن پوزخند همیشه کنج لبش، آماده برای شکفتن!

در «یازده یار اوشن»، به همراه دوستانش، دنبال سرکیسه کردن رئیس یکی از بزرگ‌ترین کازینوهای دنیاست. در جاسوس‌بازی، ماموری خسته از سیاست‌بازی و کثافتکاری سیاستمداران است که به همه چیز پشت پا می‌زند تا عشقش را بیابد.

در فیلم‌هایش با تارانتینو یا کوئن‌ها قصه همان است. در «پس از خواندن بسوزان»، موقع گلوله خوردن از جرج کلونی، پوزخند گنده‌ای روی صورتش نقش بسته. او جوانکی است ابله و خوشگذران که می‌خواهد دفتر خاطرات یک جاسوس بازنشسته آمریکایی را به سفارت روسیه بفروشد! هنگام معامله، روس‌ها نابلوارانه به مرد احمق و خندان روبه‌روی خود نگاه می‌کنند و با اعتراض و قهر به او می‌گویند که «ایدئولوژیک» نیست و او هم این را تایید می‌کند تا موقعیتی که در آن قرار گرفته، مضحک‌تر شود.

در «حرامزاده‌های لعنتی»، از «تارانتینو»، افسری است که می‌خواهد در دل ارتش آلمان، ترس به پا کند. او با چاقو و پوزخند، به دشمنانش ملحق می‌شود و روی پیشانی‌شان، یک آرم نازی حک می‌کند و پوست کله‌شان را می‌کند. یک موقعیت پوزخندی دیگر.

در عمده فیلم‌های دیگرش هم، این پوزخند باعزه، این اطمینان کامل به توانایی‌های خود و این تحقیر جبهه مقابل، همراه با او هست. در «مانی بال»، با «مزخرف‌ترین تیم ممکن، قهرمان لیگ آمریکا می‌شود. در «کشتار با لطافت»، آدم‌کشی قراردادی است که حتی از تهدید کردن کارفرمای خود و گرفتن پول از او به زور شاتکان، ترسی ندارد! در ۱۲ سال بردگی، «مالک سفیدپوستی است که به نظام برده‌داری نه می‌گوید. در روزی روزگاری هالیوود» که شاهکار است. سیاهی لشکر بی‌ادعا اما خودساخته‌ای است که حرف زور به کله‌اش نمی‌رود. صحنه دوئلش با بروس‌لی و تحقیر کردن او و خراب کردن ماشین تهیه‌کننده فیلم به‌صورت همزمان از یاد عشاق سینما نخواهد رفت.

اما وای از آن صحنه‌های اکشن نهایی که در سکانسی نمادین، نماد جامعه سینما و حتی نماد جامعه متمدن می‌شود و فرقه آدم کش «چارلزمنسون» را به وحشیانه‌ترین شکل مسکن ادب می‌کند و جان اشرون تیت و بقیه را نجات می‌دهد. او در حال پوزخند زدن به تاریخ است.

مدیرعامل مجمع در ادامه درمورد فعالیت‌های جدیدش مجمع گفت: «در سامانه کارشناسی کتاب یک کار جدیدی با تصمیم هیات‌مدیره صورت گرفت و آن هم ایجاد یک هیات‌علمی برای کارشناسی کتاب‌ها بود. نقد ویژه کتب و خروجی‌های محتوایی مجمع ناشران در این سامانه صورت گرفته است. تحول بعدی که در مجمع ناشران صورت گرفت، ایجاد دفتر بین‌الملل برای حضور در صحنه‌های بین‌المللی بود. موضوع بعدی که در حدود سال‌های ۹۱ تا ۹۵ درگیرش بودیم و توانستیم سرانجام احیا کنیم ایجاد دفتر توانمندسازی و آموزش‌های کاربردی بود که بتواند برگیفیت و مدیریت نشر و کتاب مؤثر شود. فعالیت‌های مجمع ۲ بخش مهم دارد. بخش متصل به مجمع که موسسه شیرازه در فضای رسانه‌ای و پخش ترنج در توزیع محصولات که به فعالیت‌های خود مشغول هستند. دفتر ترم‌افزاری هم در مجمع داریم که در این سال‌ها با تلاش دوستان کارنامه خوبی را از خود ارائه داده است. پخش ترنج نیز خوشبختانه در ۲ سال گذشته با یک تحول مدیریتی که اتفاق افتاد توانست مشکلاتی را که قبلا داشت اصلاح کند.»

نیلی درباره برنامه کتاب‌باز که تولید آن متوقف شد، گفت: «یکی دیگر از برنامه‌های تولیدی ویژه کتاب برنامه کتاب‌باز بود که با حمایت جبهه انقلاب و شیرازه اتفاق افتاد. اما این فعالیت مجمع مورد بی‌مهری مدیران وقت صداوسیما قرار گرفت. البته دهها برنامه‌سازی برای معرفی کتاب توسط شیرازه صورت گرفت.»

وی با اشاره به برگزاری نشست‌های صنفی اظهار داشت: «کار دیگر مجمع برگزاری نشست‌ها و دورهمی‌های صنفی، ادبی و فکری بود که در این سال‌ها بیش از ۶۰ نشست برگزار کردیم. نشست‌های مشترکی در حوزه بین‌الملل با اتحادیه کتاب عرب و اتحادیه ناشران کشور سوریه درخصوص روابط بین‌المللی مجمع برگزار کردیم و تلاش می‌کنیم تا جایزه جهانی ادبی فلسطین را با همکاری تشکل‌های ادبی و کشورهایی چون لبنان، اندونزی، ترکیه، یمن، تونس و پاکستان برگزار کنیم و به‌زودی اولین جایزه ادبی فلسطین در لبنان برگزار خواهد شد.»

مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی درباره جایزه ادبی شهید اندرزگو گفت: «فعالیت دیگر مجمع مقابله با روایت‌های غلط و منحرف‌شده از پهلوی است که در همین موضوع جایزه ادبی شهید اندرزگو را ایجاد کردیم و در دومین سال جشنواره استقبال بهتری صورت گرفت و کتاب‌های بیشتری تالیف شدند و آثاری به مراتب قوی‌تر تولید شدند. حمایت از نویسندگانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند و وظیفه خودمان می‌دانیم. خوب است که بگویم اتصال بین مراکز اسنادی، ناشران و نویسندگان ما صورت گرفت تا روایت‌هایی عمیق و نو خلق شود.»

نیلی درپایان با بیان اینکه در سال‌های گذشته آثار ترجمه‌ای نوجوانان دچار لجام‌گسیختگی شد گفت: «در شرایط کنونی کشور تو همی را که در نوجوانان کشور می‌بینیم، حاصل بخشی از کارهایی است که در طول چند سال گذشته رخ داده است. آن روزی که دلسوزان ادبیات و نظام اسلامی از لجام گسیختگی آثار ترجمه‌ای می‌گفتند، وضعیت امروز را می‌دیدند. آن روزی که عده‌ای چهارنعل ادبیاتی، بازآفرینی و زامبی‌پرور ارواح می‌دادند حالا باید به‌اندازه خودشان پاسخگو باشند و باید این موضوع را جدی‌تر بگیریم.»

درباره فیلم «چپ، راست» بخوانید

کاریکاتور اصلاح‌طلب-اصولگرا به سینما می‌آید

مجتبی اردشیری
خبرنگار

حامد محمدی پیش‌تر برای اکران نوروز ۱۴۰۰ درخواست داده و حتی در اسفندماه سال گذشته موفق به دریافت پروانه نمایش شده بود اما به‌دلیل وجود چند صحنه، اجازه نمایش آن صادر نشد تا چپ، راست از همان زمان به‌عنوان یکی از آثار توقیفی سینمای ایران مطرح شود. اکنون اما نه‌تنها خبر حل مشکل نمایش این فیلم به دست ما رسیده، بلکه شنیده‌ها حاکی است این فیلم قرار است طی هفته‌های آتی روی پرده برود. البته این وضعیت، یک گیر دارد و آن اینکه فیلم اکنون نیازمند تمدید پروانه نمایش است که پس از این اتفاق، منوچهر محمدی به‌عنوان تهیه‌کننده کار، درخواست نمایش فیلم را ثبت می‌کند تا درنهایت شورای صنفی نمایش بتواند فیلم را در نوبت قرار دهد. این را که شورای پروانه نمایش و تهیه‌کننده این کمدی سیاسی موفق به این توافق ضمنی شده‌اند باید به فال نیک گرفت. این گشایش در مسیر رفع مشکل فیلم‌های مساله‌دار بوده و در نخستین گام، مدیریت سینما موفق شده مشکل یک کمدی سیاسی را مرتفع کند.

البته اخباری مبنی بر جلسات مختلف با صاحبان فیلم‌هایی چون «برادران لیلا»، «قاتل و وحشی» و چند فیلم دیگر نیز منتشر شده است که این سلسله جلسات اگرچه با پیشرفت‌های بسیاری همراه بوده اما هنوز آن توافق ضمنی برای این آثار صورت نگرفته و طرفین درتلاشند زمینه‌های اکران این آثار پرمخاطب را تا آثار جشنواره فیلم فجر امسال فراهم کنند.

این رویکرد از این حیث قابل توجه است که اولا، مدیریت سینمایی کشور متوجه شده با توقیف این آثار، نه‌تنها هیچ کمکی به پیشبرد اهداف سینمایی در کشور نمی‌شود، بلکه در شرایط کنونی که سینما رکودی عجیب را در حوزه نمایش تجربه می‌کند، نیاز است با اکران این دسته از آثار، مخاطبان بسیاری را به سینما‌ها کشاند.

تا پیش از مهرماه، تمام تلاش مدیریت سینمایی کشور، «بردمدار این مهم بود که سینما به دوران پیش از کرونا بازگردد اما اکنون تمام تلاش‌ها معطوف به این اصل است که وضعیت سینما‌ها به دوران پیش از تارآمی‌ها بازگردد و این مهم مقدور نخواهد بود مگر با اکران فیلم‌های مهم و پرمخاطب. طبیعی است که در چنین شرایطی که میانگین حضور مخاطبان در سینما، از ۱۰ تا ۱۷ هزار نفر در نوسان است، هیچ تهیه‌کننده و پخش‌کننده‌ای راضی به نمایش اثر خود نیست، بنابراین مدیریت سینمایی باید درکنار درنظر گرفتن امتیازاتی برای ترغیب صاحبان آثار پرمخاطب در مسیر اکران، گره فیلم‌های توقیفی را نیز بگشاید. موردی که با کمی مسامحه از سوی سازمان سینمایی قابل حل خواهد بود و این دسته از آثار که عموم آنها پرمخاطب خواهند شد، این فرصت را پیدا می‌کنند در یک اکران عمومی به رونق نمایش سینمای کشور کمک کنند.

همچنین باید به این موضوع مهم توجه داشت که اصلی‌ترین طبق اطلاعاتی که به دست خبرنگار سینمایی «فرهیختگان» رسیده، مشکل فیلم «چپ، راست» مرتفع شده و این فیلم مشکلی بابت نمایش عمومی ندارد. فیلم سال گذشته موفق به دریافت پروانه نمایش شده بود اما به‌دلیل وجود چند صحنه، اجازه نمایش آن صادر نشد تا چپ، راست از همان زمان به‌عنوان یکی از آثار توقیفی سینمای ایران مطرح شود. اکنون اما نه‌تنها خبر حل مشکل نمایش این فیلم به دست ما رسیده، بلکه شنیده‌ها حاکی است این فیلم قرار است طی هفته‌های آتی روی پرده برود. البته این وضعیت، یک گیر دارد و آن اینکه فیلم اکنون نیازمند تمدید پروانه نمایش است که پس از این اتفاق، منوچهر محمدی به‌عنوان تهیه‌کننده کار، درخواست نمایش فیلم را ثبت می‌کند تا درنهایت شورای صنفی نمایش بتواند فیلم را در نوبت قرار دهد. این را که شورای پروانه نمایش و تهیه‌کننده این کمدی سیاسی موفق به این توافق ضمنی شده‌اند باید به فال نیک گرفت. این گشایش در مسیر رفع مشکل فیلم‌های مساله‌دار بوده و در نخستین گام، مدیریت سینما موفق شده مشکل یک کمدی سیاسی را مرتفع کند.

البته اخباری مبنی بر جلسات مختلف با صاحبان فیلم‌هایی چون «برادران لیلا»، «قاتل و وحشی» و چند فیلم دیگر نیز منتشر شده است که این سلسله جلسات اگرچه با پیشرفت‌های بسیاری همراه بوده اما هنوز آن توافق ضمنی برای این آثار صورت نگرفته و طرفین درتلاشند زمینه‌های اکران این آثار پرمخاطب را تا آثار جشنواره فیلم فجر امسال فراهم کنند.

این رویکرد از این حیث قابل توجه است که اولا، مدیریت سینمایی کشور متوجه شده با توقیف این آثار، نه‌تنها هیچ کمکی به پیشبرد اهداف سینمایی در کشور نمی‌شود، بلکه در شرایط کنونی که سینما رکودی عجیب را در حوزه نمایش تجربه می‌کند، نیاز است با اکران این دسته از آثار، مخاطبان بسیاری را به سینما‌ها کشاند.

تا پیش از مهرماه، تمام تلاش مدیریت سینمایی کشور، «بردمدار این مهم بود که سینما به دوران پیش از کرونا بازگردد اما اکنون تمام تلاش‌ها معطوف به این اصل است که وضعیت سینما‌ها به دوران پیش از تارآمی‌ها بازگردد و این مهم مقدور نخواهد بود مگر با اکران فیلم‌های مهم و پرمخاطب. طبیعی است که در چنین شرایطی که میانگین حضور مخاطبان در سینما، از ۱۰ تا ۱۷ هزار نفر در نوسان است، هیچ تهیه‌کننده و پخش‌کننده‌ای راضی به نمایش اثر خود نیست، بنابراین مدیریت سینمایی باید درکنار درنظر گرفتن امتیازاتی برای ترغیب صاحبان آثار پرمخاطب در مسیر اکران، گره فیلم‌های توقیفی را نیز بگشاید. موردی که با کمی مسامحه از سوی سازمان سینمایی قابل حل خواهد بود و این دسته از آثار که عموم آنها پرمخاطب خواهند شد، این فرصت را پیدا می‌کنند در یک اکران عمومی به رونق نمایش سینمای کشور کمک کنند.

همچنین باید به این موضوع مهم توجه داشت که اصلی‌ترین راهکار ممکن در شرایط فعلی برای خروج از رکودی که سبب شده مهرماه، تنها ۶۳۵ هزار نفر به سینما بروند، نمایش فیلم‌های پرمخاطب با اولویت کمدی است تا به‌این‌ترتیب مخاطبان سینما بیشتر شود و سینما‌ها بتوانند سانس‌های شبانه خود را برقرار کنند و به این ترتیب با افزایش سانس و تعداد مخاطب، رونق نسبی به سینما‌ها بازگردد.

البته در زمان فعلی این نگرانی وجود دارد که سینما نمایندگان چندان مناسبی برای اکران ندارد که بتواند مخاطبانی با طیف گسترده را به سینما‌ها بازگرداند. در چنین وضعیتی است که ضرورت رفع مشکل از فیلم‌های مساله‌دار، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. درواقع این گره‌گشایی سازمان سینمایی از فیلم‌های توقیفی نه‌تنها اقدامی حرفه‌ای در جهت کاستن از تعداد فیلم‌هایی است که درطول سال‌ها به پاشنه آشیل سازمان سینمایی تبدیل شده‌اند، بلکه یک کمک حیاتی و فوری به وضعیت گیشه است تا از این طریق مخاطب سینما بتواند به همان متوسط ۴۰ هزار نفر در ایام عادی هفته و ۱۵۰ هزار نفر در سه‌شنبه‌ها و دو روز انتهایی هفته برسد.

مسامحه سازمان سینمای در مسیر رفع مشکل از این فیلم‌ها، کمک بزرگی به گیشه فعلی سینما‌ها تفسیر می‌شود؛ گیشه‌ای که وضعیت این روزهای سینما را مانند ایام کرونا، با بحرانی عجیب مواجه کرده است که درنتیجه آن، صاحبان برخی پردیس‌ها ناچار به تعطیلی برخی سالن‌ها و حتی تعدیل نیروهای خود شده‌اند. وضعیتی که به‌هیچ‌عنوان برازنده مختصات فعلی سینما‌های کشور نیست و سب